

منطق تحلیلی تطبیقی تاریخی با رویکرد تحلیل بولی

دکتر علی ساعی*

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۲۷

تاریخ پذیرش: ۹۰/۷/۲۹

چکیده

در این مقاله، تحلیل تطبیقی تاریخی با رویکرد تحلیل بولی مورد بحث قرار گرفته است. مساله اصلی آن است که روش شناسی سنتی به تنهایی از کفایت لازم برای توسعه دانش علمی برخوردار نیست. روش شناسی سنتی عضویت یا عدم عضویت در یک مجموعه قطعی استوار است که در آن "یای منطقی" نقش اصلی را ایفا می کند. تفسیر تاریخی یا تبیین قانونی، شاهدهی از روش شناسی سنتی است. پس از بحث انتقادی دریاب روش شناسی سنتی، روش شناسی ترکیب گرایانه را فرموله کرده ایم. روش شناسی ترکیب گرایانه مبتنی بر و منطقی است که در آن و نقش

مهمی دارد. تحلیل تطبیقی تاریخی به عنوان مصداقی از روش شناسی ترکیب گرایانه مطرح شده است. در مقاله حاضر، بنیان‌های معرفت شناسی، هستی شناسی و روش شناسی تحلیل تطبیقی تاریخی به شرح زیر ارایه شده است:

روش شناسی هستی شناسی ترکیب گرایانه معرفت شناسی ترکیب گرایانه
روش تحلیل تطبیقی تاریخی تحلیل ترکیب گرایانه ترکیب گرایانه

در روش تحلیل تطبیقی تاریخی تبیین قانونی و تفسیر تاریخی حضور همزمان دارند. الزامات تکنیکی تحلیل تطبیقی تاریخی بر تحلیل تاریخی - روایتی و تحلیل بولی استوار است.

تحلیل تاریخی - روایتی به عنوان تکنیک تفسیر تاریخی و تحلیل بولی به عنوان تکنیک تبیین قانونی مطرح شده است. در پایان به یک نتیجه، گفته شده است که تحلیل تطبیقی تاریخی می‌تواند به تایید و اصلاح تئوری و برساختن گزاره‌های تاریخی منجر شود.

واژه‌های کلیدی: تحلیل تطبیقی - تاریخی، معرفت شناسی ترکیب گرایانه، روش شناسی ترکیب گرایانه، تحلیل تاریخی - روایتی و تحلیل بولی.

طرح مساله

موضوع این مقاله ناظر بر روش تحلیل تطبیقی تاریخی با رویکرد تحلیل بولی است.^۱ مساله این مقاله ماهیت روش شناختی دارد و محصول انتقاد از روش شناسی دو ارزشی است. در اینجا باید گفت روش شناسی دو ارزشی بر منطق دو ارزشی عضویت

^۱ - در باب موضوع مقاله باید توضیح دهم که تحلیل تطبیقی تاریخی در دو سطح قابل انجام است: تحلیل درون موردی و تحلیل بین موردی. در این نوشتار تحلیل تاریخی - روایتی به مثابه تکنیک تحلیل درون موردی و تحلیل بولی به مثابه یکی از الزامات تکنیکی تحلیل بین موردی مطرح شده است. تحلیل بین موردی صفت تعمیم یافته تحلیل تطبیقی تاریخی است و این صفت تحلیل تطبیقی تاریخی را برجسته می‌کند. بنابراین در عنوان مقاله تکنیک تحلیل بولی را آورده‌ام و از بیان تحلیل تاریخی - روایتی که در تحقیقات تاریخی موردی نیز شرایط اطلاق دارد، آگاهانه صرف نظر کرده‌ام.

یا عدم عضویت^۱ در یک مجموعه استوار است. عضویت در یک مجموعه با ارزش یک و عدم عضویت با ارزش صفر نشان داده می‌شود. روش شناسی دو ارزشی روایت دو ارزشی از رویکردهای تحلیلی و نسبت تئوری با تجربه ارائه می‌دهد. رویکرد تبیینی یا تفسیری، تحلیل کمی یا کیفی، رویکرد تاریخی یا قانون بنیاد^۲ و تجربه داور یا تولید کننده تئوری، شواهدی از روش شناسی دو ارزشی هستند. در خصوص منطق دو ارزشی در مقاله دیگر با عنوان معرفت‌شناسی فازی و دلالت‌های روش‌شناختی آن در علم اجتماعی بحث شده است (ر، به: ساعی، ۱۳۸۸). در این نوشتار تنها به بازنمایی منطق دو ارزشی در دو رویکرد تاریخی و قانون بنیاد بسنده شده است.

در رویکرد تاریخی^۳، واقعه مورد پژوهش به مثابه امری زمینه مند، مکان مند، فرایندی و زمان مند تحلیل می‌شود ولی در رویکرد قانون بنیاد، نقش محوری را قانون علمی^۴ ایفا می‌کند. در رویکرد قانون بنیاد، حادثه خاص تاریخی به مثابه نمونه^۵ یا شاهدهی^۶ از حوادث جهان شمول و الگوهای عام^۷ موجود در یک قانون فرا تاریخی در نظر گرفته می‌شود، آنگاه بر مبنای نظم قیاسی^۸ علت وقوع آن واقعه از قوانین کلی (تئوری) استنتاج می‌شود که به آن تبیین

^۱. Membership & Nonmembership

^۲. Nomologicalism

^۳ - در اینجا باید تاکید کنم که تاریخ گرایی در دو معنای متفاوت بکار می‌رود: معنای اول این مفهوم دلالت بر کشف حاکم بر تاریخ و پیشگویی مسیر تحول تاریخ بر اساس این قوانین دارد، و معنای دوم تاریخ گرایی دلالت بر زمان مند و مکان مند بودن فهم و معرفت دارد. معنای اول در نزد افرادی مثل کنت، مارکس و هگل و معنای دوم در نزد افراد مثل دیلتای و گادامر مطرح بوده است. معنای اول از تاریخ گرایی مورد نقد پوپر قرار گرفته است و معنای دوم بار هرمنوتیک دارد. هرمنوتیک گادامری با رهیافت نگارنده که معرفت محور است سازگار است. در این نوشتار تبیین تاریخی را معادل تفسیر تاریخی گرفته‌ایم.

^۴. Scientific law

^۵. Instance

^۶. Evidence

^۷. Universal Event & General pattern

^۸. Deductive Regularity

تئوریک یا تبیین قانونی اطلاق می‌شود. رویکرد تاریخی بر تفسیر تاریخی تاکید و از تبیین قانونی غفلت می‌کند. در رویکرد قانون بنیاد، تجربه داور، دانش علمی محسوب و از تجربه مبتنی بر تفسیر تاریخی غفلت می‌شود. بدین ترتیب رویکرد تاریخی و رویکرد قانون بنیاد هر دو مبتنی بر روش شناسی دو ارزشی هستند (درخصوص این دو رویکرد، ک به : ساعی، ۱۳۸۷).

مدعای مقاله آن است که روایت دو ارزشی از روش شناسی، به تنهایی از کفایت لازم برای توسعه دانش علمی برخوردار نیست. روش شناسی غیر از فضای دو ارزشی در یک فضای چند ارزشی نیز قابل طرح است که در آن تبیین قانونی و تفسیر تاریخی حضور همزمان دارند. ما در این نوشتار از روش شناسی چند ارزشی به روش شناسی ترکیب گرایانه^۱ تعبیر کرده‌ایم، و روش تحلیل تطبیقی تاریخی را به مثابه نمونه‌ای از بازنمایی روش شناسی ترکیب گرایانه مورد بحث قرار داده‌ایم. روش تحلیل تطبیقی تاریخی کفایت تبیینی را از رویکرد قانون بنیاد و کفایت تفسیری را از رویکرد تاریخی می‌گیرد.

در باب اهمیت این مقاله باید گفت یک بُعد از ضرورت پرداختن به موضوع این نوشتار ناظر بر ارزش درونی آن است. در روش تطبیقی تاریخی تفسیر تاریخی، یا (منطقی) تبیین قانونی^۲ به تفسیر تاریخی و (منطقی) تبیین قانونی تغییر می‌یابد. حضور همزمان این دو رویکرد علاوه بر مقام داوری تجربه، مقام تولید گزاره‌های تاریخی را نیز بر آن بار می‌کند. استفاده از جبر بولی، مقام داوری تجربه را در پژوهش تطبیقی تاریخی به عینیت نزدیک ترمی‌سازد. از حیث ارزش بیرونی می‌توان گفت شواهد نشان می‌دهد که تعداد زیادی از پژوهش‌های انجام شده ماهیت تاریخی دارند اما منطق روش تحلیل تطبیقی تاریخی در آنها رعایت نشده است. اغلب مشاهده می‌شود که دانشجویان در انتخاب و کاربرد روش تحلیل تاریخی دچار سردرگمی می‌شوند. در

^۱. Configurational Methodology

^۲. Nomological Explanation

بعضی از پژوهش‌ها میان ماهیت مساله، تئوری و روش تحلیل تاریخی ربط منطقی دیده نمی‌شود. این مقاله تلاشی در جهت حل این نوع مسائل روش شناختی است.

چیستی تحلیل تطبیقی تاریخی

نخست درباب دلالت مفهومی تحلیل تطبیقی و در ادامه در خصوص الزامات معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، روش‌شناسی و دلالت‌های نظری تحلیل تطبیقی تاریخی استدلال شده است.

در باب دلالت مفهومی تحلیل تطبیقی می‌توان گفت که در یک معنای وسیع در همه پژوهش‌های اجتماعی عمل مقایسه کردن وجود دارد. برای نمونه در پژوهش‌های کمی با هدف ارزیابی هم‌تغییری، ارزش متغیرهای هر مورد با ارزش میانگین مربوط مقایسه می‌شود، اما باید گفت روش تحلیل تطبیقی دلالت برنوع خاصی از مقایسه^۱ دارد و آن عبارت از مقایسه واحدهای کلان اجتماعی^۲ است (Ragin, ۱۹۸۷: ۱).

تحلیل تطبیقی ناظر بر مشخص کردن تمایزات و اشتراکات^۳ میان واحدهای اجتماعی کلان است (Ragin, ۱۹۸۷)، تحلیل بین سیستمی^۴ صفت برجسته این روش است. البته در مطالعات تطبیقی، تحلیل در سطح درون سیستمی و در سطح کل سیستم‌ها نیز شرایط اطلاق دارد (ر، ک به: ۱۹۷۰، Przeworski). بنابراین تحلیل تطبیقی ناظر بر مطالعه یک واقعه، دست کم در دو واحد اجتماعی و به صورت تحلیل چند سطحی^۵ است. تحلیل تطبیقی قابل تقسیم به کمی و کیفی است و موضوع این نوشتار ناظر بر تحلیل تطبیقی کیفی (QCA)^۶ می‌باشد. درسنت کیفی^۱ موردها به مثابه یک کل

^۱. Comparison

^۲. Large Macrosocial Units

.. Differences & Similarities

^۴. Cross- System

. Multilevel Analysis

^۶. Qualitative Comparative Analysis

ترکیب بندی شده^۲ مقایسه می‌شوند، و تحلیل تطبیقی تاریخی نیز نمونه‌ای از تحلیل تطبیقی کیفی می‌باشد. در اینجا باید گفت که پژوهش تطبیقی تاریخی مانند سایر پژوهش‌های اجتماعی علمی، مبتنی بر دو نوع استدلال است: استدلال نظری (قیاسی) و استدلال تجربی (استقرایی). از طریق استدلال نظری راه حل تئوریک مساله ارائه می‌شود و داوری درباب صدق یا کذب آن راه حل بر عهده استدلال تجربی است. استدلال تجربی نقادانه مسبق به استدلال نظری است، با این وجود دلالت‌های نظری پژوهش تطبیقی (تاریخی) متفاوت از پژوهش‌های غیر تطبیقی است که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد. یکی از ویژگی‌های پژوهش تطبیقی (تاریخی) مقایسه زمینه مند^۳ تمایزات و تشابهات موردها با یکدیگر به مثابه یک کل ترکیب بندی شده^۴ است که این کل نگری^۵ نقطه مقابل پژوهش تطبیقی کمی است.^۶

روش تحلیل تطبیقی تاریخی، مورد محور^۷ است (Ragin, ۱۹۸۷) و به جای یک مورد، با موردها یا چند واحد تحلیل سروکار دارد. در تحلیل تطبیقی کیفی (تاریخی) رایج‌ترین واحدهای تحلیل دولت- ملتها^۸ هستند البته واحد تحلیل می‌تواند دوره‌های

۱. Qualitative tradition

۲. Configuration

۳. Contextualized Comparison

۴. Configuration

۵. Wholism

۶. درست کیفی پدیده‌های تجربی (Empirical Phenomena) به مثابه موردها (Cases) و موردها به مثابه یک کل ترکیب بندی شده (Configuration) با یکدیگر مقایسه می‌شوند.

این نوع تحلیل جست‌وجوی پیچیدگی علی را امکان پذیر می‌سازد. در این سنت رابطه شروط علی با معلول وابسته به زمینه (In context) است. البته باید توجه داشت که ممکن است شروط علی گوناگون در محیط‌های گوناگون به گونه‌ای متفاوت باهم ترکیب و تولید معلول کنند، اما در سنت کمی پدیده‌های تجربی به مثابه متغیرها و ترکیب خطی آنها مطالعه می‌شوند. در این سنت رابطه میان متغیرها به مثابه امر مستقل از زمینه (in isolation) بررسی می‌شود. به طور کلی پژوهش کیفی در عمق و پژوهش کمی در سطح عمل می‌کند.

۷. Case - Oriented

۸. Nation-States

زمانی در یک کشور یا در چند کشور نیز باشد. لروزمی ندارد که همیشه واحدهای تحلیل (موردها) مربوط به مرزهای زمینی باشند. نوع واحدهای تحلیل تابعی از نوع مساله و موضوع پژوهش است. موردها و واحدهای مورد مقایسه ممکن است جنبش‌های اجتماعی، رژیم‌های دموکراتیک و اقتدارگرا و انقلابات اجتماعی باشند (Mahoney, ۲۰۰۳:۱۴). در این روش یک واقعه در درون چند واحد اجتماعی مورد تحقیق قرار می‌گیرد. این واحدهای تحلیل، واحدهای اجتماعی کلان هستند که تعدادشان کم است. در مطالعه تطبیقی مطلوب آن است که چند واحد اجتماعی را در عرض همدیگر، در خلال یک زمان مشخص و در چند مقطع زمانی بررسی و مقایسه کنیم (این تحلیل به لحاظ تئوریک و عملی خیلی با ارزش است). از حیث نوع داده، داده‌های تحلیل تطبیقی داده‌های بین جامعه‌ای^۱ یا بین دوره‌ای هستند، و پژوهش تطبیقی (کیفی) در صورتی شرایط اطلاق پیدا می‌کند که هدف، مطالعه حادثه خاص^۲ در درون چند چند واحد اجتماعی کلان باشد.

روش تطبیقی (تاریخی) با ترکیب شروط گوناگون علی سروکار دارد که در تولید نتیجه تاریخی^۳ خاص، دخالت داشته‌اند. در روش تحلیل تطبیقی کیفی (تاریخی) با هدف تبیین یک حادثه خاص در درون زمینه‌های تاریخی معین^۴، بر تعداد موردهای کم تاکید می‌شود. این یک اصل است که هر چقدر واحد اجتماعی بزرگتر باشد، تعداد آن کمتر می‌شود. مثلاً تعداد انقلابات اجتماعی کمتر از تعداد کودتاها است. بنابراین در تحلیل تطبیقی (کیفی) باید موردها یا واحدهای اجتماعی کم باشند زیرا افزایش موردها به افزایش هندسی مقایسه‌ها منجر می‌شود^۵. ریگین (۲۰۰۰؛ ۱۹۹۴) بهترین حالت برای استفاده از

^۱. Cross- Societal

^۲. Particular Event

. Historical Outcome

^۴. Delimited Historical Contexts

^۵. برای مثال اگر پنج مورد داشته باشیم با فرمول $C_r^n = \frac{n!}{(n-r)!r!} = \frac{5!}{(5-2)!2!} = \frac{5 \cdot 4 \cdot 3 \cdot 2 \cdot 1}{3 \cdot 2 \cdot 1 \cdot 2 \cdot 1} = \frac{20}{2} = 10$ ده مقایسه خواهیم داشت. در این فاکتوریل n

تعداد اعضای نمونه و T تعداد انتخابهای زوجی یا تعداد حالت‌های ممکن است.

تحلیل تطبیقی کیفی (QCA) را هنگامی می‌داند که با ۵ تا ۵۰ مورد سر و کار داشته باشیم وی به آن متوسط^۱ اطلاق می‌کند.

رویکرد تطبیقی تاریخی گفت و شنود بین تئوری و شواهد^۲ را امکان پذیر ساخته و پژوهشگر می‌تواند مفاهیم جدید را فرموله و در پرتو شواهد تجربی، انتظارات تئوریک^۳ از پیش موجود را پالایش کند (Mahoney, ۲۰۰۳: ۱۳). پژوهشگر مفاهیم را در درون زمینه گسترده^۴ هر یک از مورد های خاص مورد سنجش قرار می‌دهد و بدین ترتیب به سطح بالای اعتبار اندازه گیری مفاهیم می‌رسد، چیزی که معمولاً در N بزرگ حاصل می‌شود. این بررسی عمیق مورد های خاص، منجر به آن می‌شود که محقق دریابد که چطور شروط علی ممکن است اثرات علی متفاوتی را در عرض زمینه‌های نامتجانس^۵ داشته باشند. بدین سان مقایسه زمینه‌مند تسهیل می‌شود^۶.

در ادامه بحث به الزامات معرفت شناسی، هستی شناسی و روش شناسی تحلیل تطبیقی تاریخی می‌پردازیم. از نظر معرفت شناسی دو ارزشی، رویکرد تاریخی مبتنی بر گزاره‌های معرفتی^۷ تاریخمند است و گزاره‌های معرفتی فرا تاریخی، غیر عضو محسوب می‌شوند. اگر گزاره‌های معرفتی را برخوردار از ماهیت تاریخی بدانیم، روایت تاریخ گرایانه از گزاره‌ها ارائه کرده‌ایم، حال اگر روایت ما در باب گزاره‌های معرفتی بر رویکرد معرفت

^۱. Moderate-Sized n s or Moderate Number of Cases

^۲. Evidences

^۳. Theoretical Expectations

^۴. Broder Context

^۵. Contexts Of Heterogeneous Across

^۶. محدود سازی تحلیل به این نوع وقایع به معنای آن نیست که داده‌های آماری موجود در باب روندهای کلان اجتماعی را نمی‌توان تحلیل تطبیقی کرد، بلکه تاکید ما بر وقایع خاص تاریخی به این دلیل است که بتوانیم از طریق آموزش منطق تحلیل تطبیقی کیفی، پژوهشگران علم اجتماعی را در تحلیل پدیده‌های کیفی کمک کنیم.

^۷. Epistemic Statements

شناسی ترکیب گرایانه^۱ استوار باشد، گزاره‌های معرفتی تاریخی و فراتاریخی حضور هم‌زمان پیدا می‌کنند. به پیامدهای این نوع روایت معرفت‌شناسانه، در بحث مربوط به هستی‌شناسی و روش‌شناسی تحلیل تطبیقی تاریخی خواهیم پرداخت.

درباب هستی‌شناسی باید گفت: این مفهوم ناظر بر باورهای مربوط به واقعیت

است که این واقعیت می‌تواند برخوردار از دو ویژگی پیچیدگی یا عمومیت باشد. بُعد پیچیدگی واقعیت، دلالت بر ویژگی منحصر به فرد تاریخی هر حادثه دارد و بُعد عمومیت آن دلالت بر آن دارد که هستی‌های اجتماعی و حوادث، نمونه‌ای از الگوهای عام هستند. اگر پایه هستی‌شناسی روش تحلیل تطبیقی تاریخی را بر این فرض استوار سازیم که هر واقعه اجتماعی به مثابه یک مساله پژوهش تاریخی از دو بُعد پیچیدگی و عمومیت ترکیب یافته است، در این صورت واقعیت به مثابه یک کل ترکیب بندی شده^۲ قابل درک است که ما به آن هستی‌شناسی ترکیب گرایانه^۳ می‌گوییم. کل ترکیب بندی شده سازه‌ای است که از طریق ترکیب دو بُعد واقعیت، منحصر به فرد بودن و عمومیت ساخته می‌شود. در واقع پایه هستی‌شناسی تحلیل تطبیقی تاریخی مبتنی بر فهم موردها^۴ به مثابه یک کل ترکیب یافته از ویژگی پیچیدگی و عمومیت است. بنابراین تحلیل تطبیقی تاریخی به عنوان نمونه‌ای از تحلیل تطبیقی کیفی بر ماهیت کلی موردها^۵ تاکید دارد.

از حیث هستی‌شناسی مفهوم تحلیل تطبیقی با صفت تاریخی دلالت بر نوع خاصی از تحلیل دارد که موضوع آن امر تاریخی است. امر تاریخی از طریق دو ویژگی برجسته می‌شود: ۱. تاکید بر فهم واقعه به مثابه یک امر فرایندی^۶ در حال شدن در طول زمان و در در زمان (زمانمندی واقعه)؛ ۲. تاکید بر فهم واقعه به مثابه یک امر خاص مشروط به

^۱ . Configurational Epistemology

^۲ . Configuration

^۳ . Configurational Ontology

.. Cases

^۴ . Holistic Nature of cases

^۶ . In time /Over time/Temporal processes/Timing of event

زمینه^۱ (زمینه مندی واقعه). در تحلیل تاریخی تطبیقی علاوه بر این دو ویژگی، هر واقعه اجتماعی به مثابه یک امر عام^۲ نیز فهم می‌شود با این حال ویژگی سوم معیار تمایز نیست^۳. ویژگی اول و دوم بُعد منحصر به فرد بودن، و ویژگی سوم بُعد عمومیت واقعیت را باز نمایی می‌کنند.

بدین ترتیب در تحلیل تطبیقی تاریخی یکی از پیش فرض‌های مهم آن است که چستی نهادها، ساختارها، کنش‌ها و هستی‌های اجتماعی در تاریخ آنها نهفته است و برای فهم باید تکوین و تحول تاریخی آنها را درک کرد.

پایه روش شناسی تحلیل تطبیقی تاریخی بر این قاعد استوار است که شرایط صدق یک حکم روش شناختی، تابعی از الزامات معرفتی^۴ معینی است و الزامات معرفتی از طریق روایت هستی شناسانه خاص، روایت روش شناسانه خاصی را تولید می‌کنند. بر مبنای این قاعده می‌توان گفت هستی شناسی دو ارزشی مبتنی بر روایت دو ارزشی در باب واقعیت است که در آن واقعیت، ویژگی منحصر به فرد^۵ یا " (منطقی) عام دارد. در نتیجه این نوع روایت هستی شناسانه، به دو نوع رویکرد روش شناختی منجر می‌شود: رویکرد تاریخی و رویکرد قانون بنیاد که به ترتیب این دو را می‌توان تفریدی^۶ و " تعمیمی^۶ نیز نامید. این دو نوع رویکرد، دو نوع رویکرد تحلیلی را باز نمایی

^۱. زمینه می‌تواند دوبعد داشته باشد: زمینه اجتماعی (social Context) و زمینه معرفتی (Epistemic Context).

^۲ - Universal Event

^۳. تحلیل تطبیقی تاریخی بر مبنای سه ویژگی ۱- پرداختن به تحلیل علی ۲- (causal analysis). مقایسه زمینه مند. ۳- (Contextualized Comparison). تاکید بر فرایندها در طول زمان (Over time) از روشهایی مانند روشهای کمی متمایز می‌گردد (Mahoney, ۲۰۰۳: ۱۰).

^۴. Epistemic commitments

. در اینجا " یا "عملگرای منطقی (Logical Or) است.

^۶. Idiographic or Nomothetic

می‌کنند: تحلیل تفسیری (تفسیرتاریخی) و تحلیل تبیینی^۱. اگر در تحلیل موردها هم برپیچیدگی و هم بر عمومیت واقعیت اجتماعی تاکید شود، در این صورت موردها به مثابه یک کل ترکیب بندی شده - ترکیبی از ویژگی پیچیدگی و عمومیت - مطالعه می‌شوند. فهم موردها به مثابه یک کل ترکیب بندی شده بر روش شناسی ترکیب گرایانه^۲ استوار است. در روش شناسی ترکیب گرایانه، تفسیرتاریخی و تحلیل تبیینی (فرا تاریخی) حضور همزمان دارند^۳. فضای دو ارزشی تحلیل تفسیری و تحلیل تبیینی به مثابه زیر مجموعه‌ای از مجموعه روش تحلیل ترکیب گرایانه^۴ تعبیر می‌شوند. به تحلیل ترکیب گرایانه - ترکیبی از تفسیر تاریخی و تحلیل تبیینی - می‌توان رویکرد تحلیلی کل گرایانه^۵ نیز اطلاق کرد.

در باب مفهوم تفسیر باید گفت که این مفهوم در یک معنا دلالت بر توصیف علم اجتماعی دارد که با معناکاوای سروکار دارد و در معنای محدود دلالت بر نوعی از علم اجتماعی تجربی دارد که با رویکرد تاریخی تفسیری تلاش می‌کند فرایندها و حوادث خاص تاریخی را مطالعه کند یا مجموعه‌ای از پیامدهای^۶ قابل مقایسه را که برای ترتیبات نهادی جاری و زندگی اجتماعی اهمیت دارند مطالعه می‌کند (Ragin, ۱۹۸۷: ۳). در این متن معنای دوم را مورد استفاده قرار داده‌ایم.

^۱. تحلیل تبیینی را معادل تحلیل علی (causal analysis) و تحلیل قانونی (Nomological analysis) را معادل تبیین قانونی و تحلیل فراتاریخی گرفته ایم و در این نوشتار مراد از تحلیل تفسیری، تفسیر تاریخی است که به آن تبیین تاریخی نیز اطلاق می‌شود.

^۲. Configurational Methodology

^۳. در تحلیل تطبیقی تاریخی، تفسیر تاریخی بر تحلیل تبیینی تقدم دارد، به همین دلیل درهمه جای متن کلمه تفسیر تاریخی مقدم بر تحلیل تبیینی نوشته شده است.

^۴. Combinational or Configurational analysis

^۵. Wholism

^۶. Outcomes

در تفسیر تاریخی مراد استفاده از داده‌های مربوط به گذشته نیست بلکه روایت توالی حوادث و تحلیل زمینه مند، زمان مند و فرایندی حوادث تاریخی است. تحلیل تاریخی جانشین کردن کلمات بجای ارقام نیست و نیز جانشین کردن پیچیدگی به جای فرمول‌های صوری نیست بلکه روایت پدیده‌های اجتماعی به مثابه امری دارای ساختار زمانی^۱، مکانی و فرآیندی خاص است. با این حال تحلیل شواهد تجربی ناظر بر توالی حوادث در درون یک فرآیند خاص اجتماعی - تاریخی با هدایت تئوری انجام می‌شود.

برحسب رویکرد تفسیرتاریخی، واقعه خاص در زمینه تاریخی معین قرار داده می‌شود، آنگاه از طریق سلسله حوادثی که در مرحله پایانی، منجر به تولید آن واقعه شده‌اند تحلیل می‌شود. بدین ترتیب در تحلیل تاریخی، توالی حوادث در درون یک فرآیند خاص اجتماعی - تاریخی جستجو می‌شود که از طریق آن، عوامل خاصی که در وقوع حادثه منحصر به فرد تاریخی دخالت داشته‌اند کشف شوند. در تفسیر تاریخی واقعه به مثابه امری زمینه مند، مکان مند، فرایندی و زمان مند تحلیل می‌شود. در این رویکرد زمینه^۲ نقش مهمی را بازی می‌کند. در پرتو رویکرد تاریخی، تجربه به تعمیم‌های تاریخی محدود به زمان و مکان معین منجر می‌شود.

در رویکرد تبیین قانونی، نقش محوری را قانون علمی^۳ ایفا می‌کند. در تبیین قانونی ابتدا یک واقعه خاص^۴ وجود دارد آنگاه قوانین کلی جستجو می‌شوند که علت آن واقعه، بر اساس قواعد منطقی از آن قوانین استنتاج شود. اما این واقعه تنها زمانی قابل تبیین است که آن را نیز از قانون کلی استنتاج کنیم. در این رهیافت حادثه خاص تاریخی مانند واقعه مشروطه خواهی نمونه^۵ و شاهدی از حوادث جهان شمول^۶ و الگوهای عام^۱ موجود در یک قانون

۱. Temporal Structure

۲. Context

۳. Scientific law

۴. Particular events

۵. Instances

۶. Universal Event

قانون فرا تاریخی در نظر گرفته می‌شود؛ آنگاه بر مبنای نظم قیاسی^۲ علت وقوع آن واقعه از قانون کلی (تئوری) استنتاج می‌شود که به آن تبیین تئوریک یا تبیین قانونی گفته می‌شود. در واقع اگر فهم ما از واقعه به مثابه امری زمینه مند، مکان مند^۳، فرایندی و زمان مند باشد، کاربرد تحلیل تفسیری (تفسیر تاریخی) ضرورت می‌یابد. تفسیر تاریخی، یک واقعه خاص را در درون زمینه معین با تاکید بر زمینه مند بودن و فرایندی بودن آن در طول زمان و در زمان تحلیل می‌کند. اما اگر فهم ما از واقعه به مثابه امری عام باشد، پرداختن به تحلیل تبیینی (تحلیل فراتاریخی) امکان پذیر می‌شود. در تحلیل فراتاریخی فرایندهای تاریخی نمونه‌ای از الگوهای عام محسوب می‌شوند. حال اگر واقعه به مثابه یک کل ترکیب بندی شده فهم شود، رویکرد تحلیل ترکیب گرایانه^۴ شرایط اطلاق پیدا می‌کند. الزامات روشی، رویکرد تحلیل ترکیب گرایانه با روش تحلیل تطبیقی تاریخی سازگار است.

در روش تحلیل تطبیقی تاریخی یک واقعه خاص را می‌توان به مثابه امری فراتاریخی تحلیل علی کرد، مانند تحلیل فرایند دموکراسی شدن در ایران به عنوان نمونه‌ای از مفهوم عام دموکراسی شدن و از سوی دیگر همان واقعه را می‌توان در درون زمینه معین با تاکید بر فرایندی بودن آن در طول زمان و در زمان تفسیر تاریخی کرد.

روش تحلیل تطبیقی تاریخی شرایطی را فراهم می‌سازد که در آن موردها به مثابه یک کل ترکیب بندی شده با یکدیگر مقایسه شوند. این روش علت‌ها را جدا از هم نمی‌بیند بلکه به ترکیب بندی علی در یک بازه زمانی نظر دارد و تلاش می‌کند، ترکیب بندی‌های علی^۵ که واقعه مورد تحقیق را تولید کرده‌اند را تعیین کند (ر، ک به: ۱۱، Mahoney, ۲۰۰۳). در تحلیل تطبیقی تاریخی فرض بر آن است که رخدادها و هستی‌های اجتماعی پیچیده و چند علیتی

^۱. General Pattern

^۲. Deductive Regularity

^۳. In Context & In Space

^۴. Configurational analysis

^۵. Causal Configurations

هستند و مفهوم پیچیدگی علی یا علیت عطفی چندگانه در پرتو تئوری، جست و جو می‌شود. مفهوم پیچیدگی علی دلالت بر آن دارد که یک شرط علی، علت یک رویداد اجتماعی خاص نبوده و ترکیب چند شرط علی ممکن است موجب ظهور یک رویداد خاص شود^۱. بدین ترتیب روش تحلیل تطبیقی تاریخی در معنای خاص بر رویکرد تحلیل کل گرایانه استوار است.

در تحلیل تطبیقی تاریخی اثرات زمان‌مندی حوادث^۲ نسبت به یکدیگر در نظر گرفته می‌شود. حوادث فرایندهای زمانی^۳ محسوب می‌شوند که با یکدیگر اشتراک^۴ دارند و زمان‌مندی نسبی^۵ آن اشتراک، اهمیت قاطع دارد. در اینجا زمان وقوع یک حادثه نسبت به زمان وقوع حادثه دیگر مد نظر است. از آنجایی که حوادث در زمان خودشان مکان مند^۶ هستند، بنابراین در تحلیل تاریخی (تطبیقی) ملاحظات ساختار زمانی^۷ حوادث در تبیین‌ها دخالت داده می‌شوند (ر، ک به: Mahoney, ۲۰۰۱). با این حال تحلیل شواهد تجربی ناظر بر توالی حوادث در درون یک فرآیند خاص اجتماعی - تاریخی با هدایت تئوری انجام می‌شود. نقش تئوری موجه ساختن مکانیزم‌های علی است.

روش تحلیل تطبیقی تاریخی → تحلیل ترکیب گرایانه → روش شناسی ترکیب گرایانه

^۱. علیت اجتماعی ماهیت پیچیده، ترکیبی و عطفی (Combinational or Configurational Nature) دارد. علیت عطفی چندگانه (Multiple Conjunctural Causation) ویژگی کلیدی پیچیدگی علی (Causal Configurations) بر ترکیب علتها و ترکیب شروط علی استوار است. ویژگی کلیدی در ترکیب شروط علی، اشتراک (Intersection) است. اشتراک مجموعه ای شرایط در زمان و مکان تغییرات کیفی را تولید می‌کند. این تغییرات از طریق شروط علی جداگانه و مستقل از هم حاصل نمی‌شوند. مبنای این ایده آن است که پدیده یک تغییر ناشی از اشتراک پیش شرط‌های مناسب است. در غیاب هر یک از اجزای ترکیب علی، تغییر مورد نظر رخ نمی‌دهد. (ر، ک به: Ragin ۱۹۸۷ ۲۵)

^۲. Timing of events

^۳. Temporal processes

^۴. Intersection

^۵. Relative timing

^۶. Located

^۷. Temporal Structure

در جمع بندی می‌توان گفت مفهوم "کل ترکیب بندی شده" از مفاهیم کلیدی روش تحلیل تطبیقی تاریخی محسوب می‌شود. این روش مبتنی بر ترکیب تحلیل تفسیری^۱ و تحلیل تبیینی است که به آن می‌توان رویکرد تحلیلی کل‌گرایانه^۲ اطلاق کرد. روش تحلیل تطبیقی تاریخی کفایت تبیینی را از رویکرد قانون بنیاد و کفایت تفسیری را از رویکرد تاریخ‌گرایی می‌گیرد و تحلیل ترکیب‌گرایانه ارائه می‌دهد. این قاعده که علت یک واقعه تاریخی مثل مشروطه خواهی را می‌توان از یک قانون کلی استنتاج کرد پذیرفته می‌شود، در عین حال به منظور دستیابی به بسندگی تفسیری، همان واقعه منحصر به فرد تاریخی در زمینه اجتماعی خود با هدایت تئوری فهم و مطالعه می‌شود.

درباب دلالت‌های تجربی و نظری روش تحلیل تطبیقی تاریخی باید گفت، تجربه به مثابه روش تحلیل علی به داوری انتقادی در باب تئوری و به مثابه روش تفسیر تاریخی، به تولید گزاره‌های تاریخی محدود^۳ به زمینه، زمان و مکان^۴ در باب علت‌های نظری پدیده‌های تجربی منجر می‌شود. گزاره‌های تاریخی نسبت به زمینه و زمان حساسیت دارند و قابلیت تعمیم پذیری آنها محدود به مکان و زمان است. در واقع اولین پیامد روش تحلیل تطبیقی تاریخی بر ساختن گزاره‌های تاریخی است. به گزاره‌های تاریخی، گزاره‌های تفریدی^۵ نیز گفته می‌شود، در گزاره‌های تفریدی، اسم نظام‌های اجتماعی آورده می‌شود. این نوع گزاره‌ها در فرایند پژوهش تطبیقی تاریخی از طریق جایگزین سازی نام سیستم‌ها با متغیرها، به گزاره‌های تعمیمی^۶ تبدیل می‌شوند.

فرموله کردن گزاره‌های تعمیمی دومین دلالت نظری تحلیل تطبیقی تاریخی است. در شرایطی که اسم نظام‌های اجتماعی مثل نام ایران، در گزاره‌ها آورده شود، با

^۱ . Interpretive analysis

^۲ . Wholism

^۳ . Limited historical proposition

^۴ . Space

^۵ . Idiographic statement

^۶ . Formulating Nomothetic statement

گزاره‌های تفریدی مواجه هستیم. یکی از اهداف پژوهش تطبیقی کیفی (تاریخی) جایگزین سازی اسامی خاص نظام‌های اجتماعی با مفاهیم است. در واقع پل میان گزاره تاریخی و گزاره تعمیمی، جایگزین سازی اسامی خاص نظام‌های اجتماعی با مفاهیم در پژوهش تطبیقی است.

در فرایند پژوهش تطبیقی می‌توان تئوری آزمایی کرد؛ موردها را در پرتو معیار تئوری تفسیر کرد، گزاره‌های تاریخی درباب نظم‌های تجربی^۱ ساخت و گزاره‌های عام^۲ سازگار با گزاره‌های تعمیمی را فرموله کرد. البته فرموله کردن گزاره‌های عام باید با استدلال عقلانی همراه باشد زیرا تکیه بر تجربه ما را با مساله استقرار روبرو می‌سازد. زمانی که یک گزاره در قالب رویکرد تاریخی بیان می‌شود، نام خاص مورد استفاده قرار می‌گیرد. گزاره خاص می‌تواند عمومیت^۳ یابد و به صورت قضایای تاریخی عام^۴ بیان شود. حال اگر یک گزاره فارغ از اسم خاص بیان شود، گزاره تاریخی^۵ به گزاره تئوریک^۶ تبدیل می‌شود. این گزاره تاریخی که "فرهنگ پاتریمونیالیسم در ایران به بازتولید دولت اقتدارگرا منجر می‌شود" می‌تواند به گزاره تاریخی عام "فرهنگ پاتریمونیالیسم در آسیا به بازتولید دولت اقتدارگرا منجر شده است" عمومیت یابد. این گزاره می‌تواند در پرتو استدلال عقلانی به گزاره تئوریک عام^۷ "فرهنگ پاتریمونیالیسم به بازتولید دولت اقتدارگرا منجر می‌شود" عمومیت یابد. در فرایند پژوهش تطبیقی گزاره خاص قابل تغییر به گزاره تاریخی عام و گزاره تئوریک عام است. با این حال این قاعده همیشه صادق نیست. ممکن است کشوری دارای ویژگی خاص باشد، در این صورت ویژگی خاص در گزاره آورده می‌شود و یک گزاره با اسم خاص ارائه می‌گردد.

۱. Empirical Regularities

۲. General statement

۳. Generalized

۴. General historical statement

۵. Historical statement

۶. Theoretical statement

۷. General theoretical statement

به طور کلی باید بین یک گزاره تاریخی و گزاره تاریخی عام و گزاره تئوریک و گزاره تئوریک عام تمایز قایل شد. در پژوهش تطبیقی (تاریخی) یک گزاره تاریخی می‌تواند از حیث نظری تعمیم یافته^۱ باشد، از سوی دیگر گزاره تئوریک عام^۲ می‌تواند به گزاره تاریخی عام و گزاره تاریخی خاص^۳ تبدیل شود. اگر در گزاره مورد نظر اسم خاص آورده شود، گزاره تاریخی خاص، شرایط اطلاق پیدا می‌کند.

افزایش عمومیت^۴ تئوری موجود سومین پیامد تحلیل تطبیقی (تاریخی) است. عمومیت یک تئوری به دامنه‌ای از پدیده‌های اجتماعی اشاره دارد که آن تئوری قابل کاربرد^۵ در باب آن پدیده‌ها می‌باشد. هرچه عمومیت یک تئوری بیشتر باشد، دامنه پدیده‌های اجتماعی که می‌تواند توسط آن تئوری تبیین شوند نیز بیشتر می‌شود (ر، ک به: Przeworski, ۱۹۷۰). تحلیل تطبیقی تاریخی در مسیر تایید / اصلاح می‌تواند به افزایش عمومیت تئوری منجر شود. در فرایند تائید / اصلاح، فرموله کردن مجدد تئوری رخ می‌دهد. فرموله کردن مجدد تئوری محصول تعامل بر ساختن و اصلاح کردن است. فرض کنید تئوری ما "دموکراسی تابعی از جامعه مدنی دموکراتیک است" باشد، ممکن است در انجام تحلیل تطبیقی متوجه شرایط خاص در کشوری معین شویم که تئوری موجود نتواند آن را توضیح دهد؛ به عنوان مثال در مطالعه دموکراسی متوجه نقش مذهب می‌شویم، در این صورت عامل مذهب به تئوری پیشین اضافه می‌شود. حال اگر مذهب در چند کشور دیگر هم نسبت به معلول حضور و غیاب گردد، اگر رابطه علی بدست آمده در کشور خاص، در آن کشورها نیز صادق باشد، تئوری می‌تواند عمومیت پیدا کند.

^۱. Generalized Theoretically

^۲. General statement

^۳. Specified historically

^۴. Generality

^۵. Applicable

در جمع‌بندی می‌توان نسبت تجربه با تئوری را در پژوهش تطبیقی تاریخی به این صورت بیان کرد که، تجربه هم ناظر بر ابطال، تایید و اصلاح تئوری و هم ناظر بر تولید گزاره‌های تاریخی است که برآیند آن می‌تواند به توسعه علم و انباشت دانش علمی منجر شود.

استدلال‌های ارائه شده ناظر بر بنیان فلسفی و نظری تحلیل تطبیقی تاریخی بوده و در ادامه جنبه‌های کاربردی این روش از حیث سطوح تحلیل و راهبردهای تکنیکی مورد بحث قرار می‌گیرد.

سطوح تحلیل تاریخی تطبیقی

بعد از گردآوری و پردازش داده‌ها، تحلیل داده‌های تجربی آغاز می‌شود. تحلیل تجربی مبتنی بر گزاره‌های مشاهده‌ای است که از طریق استدلال تجربی انجام می‌شود. تحلیل به دو صورت انجام می‌گیرد: ۱. تحلیل تفسیر تاریخی؛ ۲. تحلیل تبیینی. در تفسیر تاریخی شواهد تجربی ناظر بر توالی حوادث در درون یک فرآیند خاص اجتماعی-تاریخی و در درون واحد اجتماعی معین، با هدایت تئوری مطالعه می‌شوند. در تحلیل تبیینی گزاره‌های تئوریک از طریق گزاره‌های مشاهده‌ای مورد داوری نقادانه قرار می‌گیرند. داده‌های تجربی تاریخی را می‌توان در دو سطح تحلیل کرد: ۱. تحلیل درون سیستمی یا درون موردی؛ ۲. تحلیل بین سیستمی یا بین موردی. در تحلیل درون سیستمی تاکید بر تفسیر تاریخی و در تحلیل بین سیستمی تاکید بر تحلیل تبیینی (علی) است. در تحلیل تطبیقی تاریخی ابتدا هر مورد به عنوان یک کل بررسی می‌شود که به آن تحلیل درون موردی^۱ گفته می‌شود؛ آنگاه موردها به عنوان کل‌ها با یکدیگر مقایسه می‌شوند که به آن تحلیل بین موردی گفته می‌شود. این دو سطح، تحلیل پیچیدگی علی و بررسی علت‌هایی که در

۱. Within- Case Analysis

زمان و فضا به تولید واقعه مورد مطالعه منجر شده‌اند را امکان پذیر می‌سازد (ر،ک به: ۴۹: Ragin, ۱۹۸۷).

تحلیل تاریخی درون موردی^۱: تحلیل تاریخی درون موردی برای بررسی عمیق‌تر واقعه بسیار مناسب است. در پژوهش تاریخی - تطبیقی مانند سایر تحلیل‌های تطبیقی، یکی از مشکلات پژوهش ویژگی‌های زمینه اجتماعی^۲ آن است. تحلیل یک واقعه بدون توجه به زمینه‌های اجتماعی - فرهنگی متفاوت آن، پژوهش تطبیقی را با مشکل روبرو می‌سازد. تحلیل درون موردی یکی از راههای حل این مشکل است. از طریق تحلیل درون سیستمی درک عمیقی از فرآیند وقوع حادثه معین در درون متن اجتماعی پیدا می‌کنیم. اگر تحلیل درون موردی انجام نشود، ویژگی‌های زمینه‌ای برای پژوهشگر ناشناخته باقی می‌ماند. در تحلیل درون موردی زمینه نقش کلیدی را بازی می‌کند.

در تحلیل درون موردی واقعه خاص تاریخی در درون یک جامعه معین و از طریق مطالعه سلسله حوادثی از نوع شرایط علی تحلیل می‌شود. در این سطح، هم واقعه مورد پژوهش و هم علت یا علت‌های آن، وقایع اجتماعی خاص و صفت یک سیستم خاص به عنوان مثال کشور ایران محسوب می‌گردند. اگر واقعه مورد پژوهش به عنوان مثال نهادینه شدن دموکراسی باشد، این واقعه در درون هر یک از واحدهای تحلیل به صورت جداگانه، با هدایت تئوری مناسب مطالعه می‌شود. فرض کنید سوال

^۱. تحلیل تاریخی دو بُعد دارد: تحلیل تاریخی موردی و تحلیل تاریخی تطبیقی. تحلیل تاریخی موردی در صورتی شرایط اطلاق پیدا می‌کند که هدف مطالعه یک حادثه خاص در درون یک واحد اجتماعی معین باشد. در تحلیل تاریخی - موردی اغلب، میزان تطبیق پذیری تئوری موجود با واقعیت جست‌وجو می‌شود. در اینجا تنها یک مورد و یک واحد تحلیل وجود دارد. تحلیل تاریخی موردی برای بررسی عمیق‌تر واقعه بسیار مناسب است. تحلیل تاریخی درون موردی نمونه‌ای از تحلیل تاریخی موردی است. الزامات روش‌شناختی تحلیل تاریخی درون موردی بر تحلیل تاریخی موردی نیز صادق است.

^۲. Contextual Characteristics

پژوهش این باشد که چرا در کشورهای ترکیه و کره جنوبی دموکراسی نهادینه شده است. پاسخ نظری این سوال ابتدا از تئوری استنتاج می‌شود و در ادامه در درون زمینه اجتماعی این دو کشور و سلسله حوادث تجربی جستجو می‌شود که نتیجه نهایی^۱ آنها نهادینه شدن دموکراسی است. در جستجوی سلسله حوادثی که به نهادینه شدن دموکراسی منجر شده‌اند، از یک قانون کلی و نظم قانون وار تبعیت می‌شود. البته تولید گزاره‌های تاریخی نیز در تحلیل درون موردی رخ می‌دهد. فرض کنید تئوری زیر را برای تبیین مثال مورد نظر داشته باشیم:

[نهادینه شدن دموکراسی \supset فرهنگ دموکراتیک] \supset (دموکراتیک جامعه مدنی)

منطق استدلال تئوریک به این صورت است که اگر فرهنگ دموکراتیک باشد، با شرط وجود جامعه مدنی دموکراتیک، نهادینه شدن دموکراسی رخ می‌دهد. مکانیزم علی این تئوری آن است که باید سلسله حوادثی رخ دهد تا در مرحله نهایی دموکراسی تحقق یابد.

در تحلیل درون موردی از تکنیک تحلیل روایتی استفاده می‌شود.^۲ در قسمت بعدی به این تکنیک پرداخته شده است. در تحلیل درون موردی هدف عمده، مطالعه میزان تطبیق پذیری تئوری با واقعیت است. ممکن است شواهد دلالت بر ناکارآمدی تئوری در پوشش حادثه مورد تحقیق داشته باشند یا تنها بخشی از واقعیت با تئوری تطبیق داشته باشد. اگر تئوری انتخاب شده، واقعه را در سطح درون سیستمی به خوبی توضیح دهد و از یک سیستمی به سیستم دیگر تفاوتی دیده نشود، در این صورت سطح تحلیل عوض نمی‌شود، چون هیچ چیزی جز تطبیق خوب تئوری با واقعیت در چند سیستم رخ نداده است. اما اگر در تطبیق تئوری با شواهد تجربی از جامعه‌ای به جامعه دیگر تفاوت دیده شود، در این صورت سطح تحلیل تغییر می‌یابد و واقعه مورد مطالعه در سطح بین سیستمی تحلیل می‌شود. منطق تبیین قانونی بر تحلیل تاریخی درون

^۱. Outcome

موردی هم صادق است. برطبق منطق تبیین قانونی نهادینه شدن دموکراسی در کشورهای مورد پژوهش (ترکیه و کره جنوبی) نمونه‌ای از مفهوم کلی^۱ دموکراسی موجود در تئوری محسوب می‌شود، آنگاه شروط علی همان واقعه نیز از تئوری موجود استنتاج منطقی می‌گردند. در مثال ما شروط علی، فرهنگ دموکراتیک و جامعه مدنی دموکراتیک هستند. فرض کنید مدعای تئوریک ما این گزاره باشد که: "نهادینه شدن دموکراسی در کشورهای ترکیه و کره جنوبی تابعی از فرهنگ دموکراتیک و جامعه مدنی دموکراتیک است" برای بررسی این مدعا، ابتدا به صورت جداگانه در درون واحدهای تحلیل، گزاره تئوریک با گزاره‌های تجربی تطبیق داده می‌شود. درتحلیل تاریخی درون موردی، واقعه خاص (e) در درون واحد تحلیل معین از طریق سلسله حوادثی از نوع C با هدایت تئوری مناسب مطالعه می‌شود. در تحلیل سلسله حوادثی که در مرحله پایانی به تولید حادثه e یا معلول منجر می‌شوند، از تکنیک تحلیل روایتی استفاده می‌شود. درتحلیل تاریخی درون موردی سخن از علیت به معنای همبندی^۲ منظم نیست بلکه تاکید بر مکانیزم علی مبتنی بر توالی^۳ زمانی حوادث است. جستجوی علیت مستلزم نظم استقرایی (تکرار پذیری تجربه) است که از طریق تحلیل تطبیقی تاریخی حاصل می‌شود. در این خصوص در تحلیل بین موردی بحث شده است.

تحلیل بین موردی: برای اثبات اینکه حادثه‌ای علت حادثه دیگر است، روش مناسب روش تحلیل بین موردی است که در آن این دو حادثه با هم حاضر یا غایب باشند. این روش برای درک علیت مناسب است. در واقع تکیه‌گاه اصلی علیت، تحلیل بین موردی است. از طریق تحلیل بین موردی عواملی جستجو می‌شوند که پا به پای حضور و غیاب واقعه، حضور و غیاب دارند. در اینجا هدف دستیابی به استنباط علی از طریق مشاهده مکرر تغییرات در شرایط مقدم بر وقوع یک واقعه است.

^۱. Universal Concept

^۲. Concomitant

^۳. Sequences

تحلیل تطبیقی تاریخی برحسب تحلیل درون موردی و بین موردی الزامات
تکنیکی خاصی دارد.

الزامات تکنیکی تحلیل تطبیقی تاریخی

روش به مثابه تکنیک تحلیلی، تابعی از فهم روش شناسی ماست. در دستگاه روش شناختی ترکیب گرایانه این نوشتار، روش تطبیقی تاریخی در مقام داوری مبتنی بر حضور همزمان تفسیر تاریخی^۱ و تبیین قانونی است^۲. در اینجا این سوال مطرح است که الزامات تکنیکی تفسیر تاریخی و تبیین قانونی کدامند؟ در پاسخ می‌توان گفت رویکرد تفسیر تاریخی با روش تحلیل روایتی^۳ و رویکرد تبیین قانونی با تحلیل علی وابسته به مسیر^۴، روشهای تحلیل استوارت میل و روش جبر بولی سازگار است. در این مقاله تنها به بحث درباب تحلیل روایتی و روش جبر بولی اکتفا شده است.

الف) تحلیل تاریخی روایتی

روش تحلیل تاریخی - روایتی^۵ برماهیت زمینه مندی، زمانمندی و فرایندی حوادث تاکید دارد. در تحلیل تاریخی^۶ روایتی، توالی تاریخی^۱ حوادث و فرایندها در

^۱. Historical Interpretation

^۲. در تبیین قانونی (تحلیل علی)، آزمون تئوری و در تفسیر تاریخی استفاده از تئوری برای تفسیر موردها تقدم دارد و در تحلیل تاریخی، تفسیر تاریخی مقدم بر تحلیل علی است.

^۳. Narrative analysis

^۴. مکانیزم علی را می‌توان به روش تحلیل علی وابسته به مسیر (Path-dependent causal analysis) نیز تحلیل کرد (ر، ک به: ۱: ۲۰۰؛ ۲۰۰۰). (Mahoney, ۲۰۰۰; ۲۰۰۰).

^۵. تاریخ نگاری تنها به معنی جمع آوری فهرست وقایع و ثبت رویدادها در تسلسل زمانی شان نیست، تاریخ نگاری نوعی روایت است. تاریخ نگاری داده‌های خام، اسناد، مدارک و شواهد را بی‌طرفانه و عینی ارائه نمی‌کند، بلکه آنها را به نحوی بر می‌گزیند و تنظیم می‌کند که بی‌شبهت به قواعد داستان سرایی نیست. همان

بازه زمانی بررسی و سلسله حوادثی که در مرحله پایانی به تولید معلول منجر می‌گردند، روایت می‌شوند. از طریق تحلیل روایتی توالی رویدادها به صورت یک داستان از نقطه آغازین تا نقطه پایانی؛ یعنی، وقوع آخرین مرحله (نتیجه) نقل می‌شود. تحلیل روایتی مکانیزم علی خاصی را ارائه می‌دهد که پاره‌های گوناگون داستان را به هم ربط می‌دهد و طی آن رشته حوادث از علت به معلول وصل می‌شود. به طور کلی از طریق تحلیل روایتی، فرایند وقوع واقعه خاص در چارچوب یک زمینه تاریخی داستان گونه نقل می‌شود. از طریق تحلیل روایتی توالی حوادث در یک فرایند خاص اجتماعی - تاریخی جستجو می‌شود تا عوامل خاصی که در وقوع حادثه منحصر به فرد تاریخی دخالت داشته‌اند، آشکار شوند. فرایندهای علی برساخته‌های مبتنی بر دستگاه معرفتی ما هستند. تحلیل روایتی باید تقدم یک رشته حوادث تاریخی نسبت به حوادث تاریخی بعدی را منطقی جلوه دهد. نقطه آغازین حوادث و پایان آن و پیوندهای علی را تئوری هدایت می‌کند. در این معنا تحلیل شواهد تجربی مربوط به توالی حوادث در یک فرآیند خاص اجتماعی - تاریخی باید مبتنی بر فرضیات علمی باشد که از تئوری‌ها استنتاج شده‌اند.

ساختار روایتی (معانی) مبتنی بر تئوری، بر حوادث تاریخی بار می‌شود تا آنها را قابل فهم و معنادار سازد. بدین ترتیب واقعیت در پرتو روایتی فهم می‌شود که آن روایت، برساخته دستگاه معرفتی ماست. در تحلیل تاریخی پژوهشگر در یک افق تاریخی متفاوت از افق تاریخی واقعه مورد پژوهش زندگی می‌کند و برای فهم آن، باید واقعه را از افق تاریخی گذشته به افق تاریخی عصر خود ترجمه کند. هر فهمی نیازمند تفسیر است و دلالت واقعه بر معنی، در پرتو تفسیر حاصل می‌شود. تفسیر نیز بر دستگاه

گونه که می‌توان یک واقعه را از دید افراد گوناگون با ذهنیت‌های گوناگون، متفاوت روایت کرد، تاریخ نگار نیز روایت را می‌آفریند. همین روایت، حاوی تعبیر خاصی از سیر تاریخ و معنای آن است. تاریخ نگاری نوعی بازنمایی (Representation) مبتنی بر پیش‌انگاشت‌هاست. تاریخ واقعی متمایز از تاریخ برساخته و روایت است. در این معنا، روایت دانش بی‌طرفی نیست.

۱. Historical sequences

معرفتی پژوهشگر تکیه دارد. ساختارهای روایتی (معانی) که فرد در مقام تفسیر تاریخی می‌آفریند، مبتنی بر دستگاه معرفتی خاصی است که فرد به آن تعلق دارد. تفسیر واقعه نه ناظر بر درک آن از چشم انداز افق معرفتی دوره‌ای است که واقعه در آن خلق شده است، بلکه در بستر گفت و گویی میان پژوهشگر و واقعه پدید می‌آید. به گفته گادامر تفسیر واقعه ناظر بر هم آمیزی افق‌هاست و پیش‌انگاشت‌های معرفتی پژوهشگر پایه مهم برای تفسیر واقعه است.

با توجه به اینکه تحلیل تاریخی بر روایت مبتنی بر فهم تفسیری استوار است و تفسیر نیز بر افق معرفتی پژوهشگر تکیه دارد، بنابراین برای فهم پیوند مفهوم افق^۱ با تفسیر، این سوال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان از یک افق به افق دیگر یا از یک جهان معرفتی به جهان معرفتی دیگر راه یافت؟ در پاسخ به این سوال می‌توان دو رویکرد را مطرح ساخت: رویکرد دیلتای و رویکرد گادامری. در رهیافت دیلتای فهم دیگری، نیازمند رها سازی افق فکری خود و تصور کردن خود در وضعیت دیگری و نگرستن به جهان از افق فکری دیگری است. برای فهم یک واقعه تاریخی باید افق فکری معاصر را کنار گذاشت و از منظر افق فکری دوران تاریخی مورد تحقیق آن واقعه را فهم کرد. گذشته را تنها از چشم انداز زیست جهان گذشته می‌توان فهمید. شناخت تاریخی نیاز به آن دارد که رویداد تاریخی را نه با معیارها و پیش‌داوری‌های زمانی خود، بلکه از چشم انداز تاریخی خود آن رویداد نگاه کنیم و از وضعیت کنونی خود بیرون آییم و خود را در آن دوره تاریخی خاص قرار دهیم. اما در رهیافت گادامری گذشته را نمی‌توان از چشم انداز جهان زیست معرفتی گذشته فهمید. شناخت تاریخی نیاز به آن دارد که به رویداد تاریخی با معیارها و پیش‌فهم‌های زمانی خود نگاه کنیم. حذف پیش‌انگاشته‌ها در فهم وقایع تاریخی ناممکن است. به گمان گادامر فهم گذشته، فهمی همراه با پیش‌انگاشته‌های ماست. رویدادهای تاریخی چیزی جز مجموعه‌ای از

^۱. Fusion of horizons

^۲. Horizon

تفسیرها نیستند^۱. تفسیر نیز مبتنی بر زمینه معرفتی ماست و تفسیر یک رویداد، سازنده آن رویداد است. به نظر گادامر فهم گذشته تاریخی نیازمند رها سازی افق خود نیست. او برای حل مساله فهم، هم آمیزی افقها را مطرح می کند. من در شرایطی می توانم دیگری را بفهمم که با افق دید خود به وضعیت او بنگرم. آنچه برای تفسیر ضروری است نه رها کردن افق فرهنگی و تاریخی خود، بلکه هم آمیزی افق خود با افق دیگری است. تفسیر یک رویداد در چارچوب هم آمیزی افقها، دارای رابطه ای گفت و شنودی انتقادی میان پژوهشگر و واقعه است (ر، ک به: Gadamer, ۱۹۹۴). این گفت و شنود انتقادی تلاشی برای نزدیک شدن به حقیقت است. درحقیقت در رهیافت گادامری فهم بر مبنای وجه زمینه معرفتی بدون پیش داوری میسر نیست و بر مبنای وجه زبانی، فهم استوار به گفتگوست. فاصله زمانی^۲ میان افق عصر پیدایش یک واقعه با افق عصر تاویل واقعه، دلالت بر وجه زمانمند و تاریخی واقعه دارد. بنابراین فهم دارای سه ساحت معرفتی (پیش انگاشتها)، زبانی (گفتگوی کلامی) و زمانی (فاصله زمانی) است.

ما در روایت تاریخی واقعه را به افق معرفتی خود (عصری کردن واقعه) منتقل و بر پایه افق امروزین، معنایی بر آن بار می کنیم. در این هم آمیزی، گفت و شنود گذشته و امروز ممکن می شود. روایت تاریخی ناظر بر این گفت و شنود میان دستگاه معرفتی پژوهشگر و واقعه تاریخی دلالت بر آن دارد که هیچ دستگاه معرفتی حقیقت را در انحصار خود ندارد و فهم هرکسی وابسته به معرفت زمینه ای اوست، بنابراین فهم هرکس از واقعه، تنها در بردارنده بخشی از حقیقت است.

ب) تحلیل بولی

^۱. تفسیر مبتنی بر زمینه معرفتی ماست. پیشداوری مورد نظر گادامر پیش انگاشتهای شخصی نیست بلکه هر تفسیر به مجموعه ای از افقها تعلق دارد که افق ما نیز بخشی از زیست جهانهای معرفتی است.

^۲. Temporal distance

تحلیل تطبیقی کیفی برعکس روش شناسی آماری که بر جبرخطی^۱ استوار است، مبتنی بر جبر بولی^۲ است. در اینجا موردها به مثابه کل ترکیب بندی شده، بر حسب عضویت و عدم عضویت در مجموعه‌ها بررسی می‌شوند (ر، ک به: Ragin, ۱۲۱-۱۲۲: ۲۰۰۰). همچنان که پیشتر نیز گفته شد، تحلیل تطبیقی تاریخی به عنوان یکی از تحلیل‌های کیفی، کل گرایانه است، تحلیل کل گرایانه نیازمند تبیین مساله از طریق علّیت ترکیبی است. تحلیل بولی امکان ترکیب شروط علی را فراهم می‌کند. منطق بولی به پژوهشگر این امکان را می‌دهد که علت‌های مرتبط را به صورت ترکیبی مورد مشاهده قرار دهد. ویژگی ترکیب گرایانه رویکرد بولی با الزامات تحلیل تطبیقی تاریخی سازگاری دارد. بنابراین در تحلیل تطبیقی تاریخی بولی محور، هرعلتی جدا از علل دیگر در نظر گرفته نمی‌شود؛ بلکه همیشه در درون بافتی از حضور و غیاب سایر شروط علی مرتبط مورد مشاهده قرار می‌گیرد. علاوه بر این جبر بولی، عملیاتی که در جبر مجموعه‌ها انجام می‌شود را نیز امکان پذیر می‌سازد.

جبر بولی ماهیت منطقی و غیر آماری دارد. در جبر بولی که جبر گزاره‌های منطقی است، می‌توان همانند منطق، از جدول صدق و کذب استفاده کرد. همچنان که پیشتر از ریگین نقل کردیم، بهترین حالت برای استفاده از تحلیل تطبیقی کیفی (QCA) زمانی است که بین ۵ تا ۵۰ مورد سروکار داشته باشیم. حال اگر تحلیل تطبیقی تاریخی را به مثابه یکی از روش‌های QCA، تعریف کنیم و یکی از الزامات تکنیکی آن را بر جبر بولی استوار سازیم، در این صورت رعایت قاعده ناظر بر تعداد متوسط موردها، می‌تواند این روش را با دلالت‌های تئوریک و تجربی ارزشمندی همراه سازد.

ریگین (۱۹۸۷) ویژگی‌های جبر بولی را که برای علم اجتماعی تطبیقی لازمند ارائه کرده است که برخی از آنها عبارتند از: استفاده از داده‌های دو ارزشی، استفاده از جدول ارزش، عمل جمع در جبر بولی، عمل ضرب در جبر بولی، منطق ترکیبی در جبر بولی،

۱. Linear Algebra

۲. Boolean Algebra

کمینه‌سازی بولی، استفاده از قانون دمورگان، شروط لازم و کافی و فاکتورگیری در معادلات بولی. از طریق این ویژگی‌ها بولی سازی تحلیل تاریخی تطبیقی امکان پذیر می‌شود که در ادامه این ویژگی‌ها بررسی شده‌اند.

در تحلیل بولی ازداده‌های دو ارزشی^۱ استفاده می‌شود و علتها و معلول به صورت دو ارزشی صدق یا کذب و حضور یا غیاب مدنظر قرار می‌گیرند. به بیان آماری می‌توان گفت در اینجا مقیاس سنجش از نوع مقوله‌ای است. متغیرهای غیر مقوله‌ای نیز باید تبدیل به مقوله‌ای شوند. استفاده از جبر بولی به مثابه یکی از تکنیک‌های مقایسه‌ی کیفی، نیازمند بازسازی ماتریس داده‌های خام به صورت یک جدول ارزش^۲ است. جدول ارزش برای بازنمایی گزاره‌های منطقی است. این نوع گزاره‌ها از حیث ارزش منطقی صادق یا کاذب‌اند؛ به این معنا که نمی‌توانند هم صادق و هم کاذب باشند و نیز نمی‌توانند، نه صادق و نه کاذب باشند. در جدول ارزش، صدق را با عدد «یک» و کذب را با عدد «صفر» نشان می‌دهند. در این جدول، برخلاف ماتریس داده‌های خام که هر سطر جدول به داده‌های مربوط به یک مورد اختصاص دارد و تعداد سطرها معادل تعداد موردهاست، هر سطر دلالت بر ترکیب منطقی^۳ از ارزشهای حضور/ غیاب هر یک از شروط علی دارد. تعداد سطرها جدول ارزش برای هر تعداد از موردها بر اساس فرمول 2^n محاسبه می‌شود. در این فرمول n معادل تعداد شروط علی است، به عنوان مثال با ۴ شرط علی دو ارزشی، جدول ارزشی با ۱۶ سطر خواهیم داشت. در هر سطر ممکن است چندین مورد باشد. بنابراین در جبر بولی تعداد سطرها مساوی با تعداد ترکیب‌های منطقی ممکن میان علت‌های دو ارزشی است. در جدول ارزش به هر سطر ارزش صفر یا یک معلول متناظر با ترکیب‌های گوناگون علتها نسبت داده می‌شود. در جبر بولی ترکیبها با موردها

^۱. Binary Data

^۲. Truth Table

^۳. Logical Combination

سروکار ندارد بلکه قاعده ۲^۱ ناظر بر شروط علی است. برای مثال ممکن است ۵۰ مورد در چهار سطر خلاصه شود.

جدول ۱- ارزش فرضی برای سه شرط علی

موردها	y	A	B	C
۸	۰	۰	۰	۰
۲	۱	۰	۰	۱
۶	۱	۰	۱	۰

عمل جمع^۱ در جبر بولی متناظر با عملگر منطقی "یا"^۲ است که با علامت "+" نشان داده می‌شود که علامت "+" در جبر بولی نباید با جمع ریاضی اشتباه شود. اگر $A + B = Z$ داشته باشیم و در آن $A = 1$ و $B = 1$ باشد، در آن صورت $Z = 1$ خواهد بود. به عبارت دیگر، $1 + 1 = 1$ می‌شود. معنای گزاره $A + B = Z$ این است که اگر A «یا» B معادل یک (حضور) باشد، در آن صورت Z نیز معادل یک (حضور) خواهد بود. در جبر بولی اگر تنها یکی از شروط علی حاضر باشد، نتیجه (معلول) حاضر خواهد شد. ریگین می‌گوید ممکن است شخص کارهای زیادی انجام دهد تا از کارش برکنار شود اما براساس جبر بولی اگر شخص تنها یکی از کارها را انجام دهد اخراج می‌شود. اگر کسی دو کار انجام دهد بیش از کسی که یک کار انجام داده است اخراج نمی‌شود. تحلیل آماری این گونه نیست، میزان تغییر معین در یک شرط علی، میزان تغییر معین را در معلول قابل تخمین می‌سازد. فرض کنید برای تثبیت دموکراسی (F) سه شرط علی وجود داشته باشد: جامعه مدنی دموکراتیک (A)؛ مصالحه دموکراتیک میان اصلاح طلبان و محافظه‌کاران میانه‌رو (B)؛ فشار نظام جهانی (C)، بر این مبنا سه شرط علی

۱. Boolean addition
۲. Logical or

خواهیم داشت: $F = A + B + C$. این معادله نشان می‌دهد که علیت‌های چندگانه در تثبیت دموکراسی نقش دارند. به این ترتیب که A یا B یا C باعث تثبیت دموکراسی می‌شوند. معنای این معادله آن است که تثبیت دموکراسی رخ می‌دهد اگر: جامعه مدنی دموکراتیک وجود داشته باشد، "یا"، مصالحه دموکراتیک میان اصلاح طلبان و محافظه کاران میانه رو رخ دهد و "یا"، فشار نظام جهانی وجود داشته باشد. هر یک از این علل به تنهایی باعث تثبیت دموکراسی می‌شوند با این حال حضور دو یا هر سه نیز می‌تواند به تثبیت دموکراسی منجر شود. جدول ۲، تثبیت دموکراسی را بر مبنای سه شرط مورد نظر نشان می‌دهد. در این مثال بر اساس قاعده 2^n ، تعداد سطرها معادل $2^3 = 8$ می‌شود.

جدول ۲- جدول صدق و کذب علل تثبیت دموکراسی

F	A	B	C
۰	۰	۰	۰
۱	۱	۰	۰
۱	۰	۱	۰
۱	۰	۰	۱
۱	۱	۱	۰
۱	۱	۰	۱
۱	۰	۱	۱
۱	۱	۱	۱

عمل ضرب^۱ در جبر بولی با ضرب معمولی فرق می‌کند و معنای "و" منطقی^۲ دارد. گزاره ضرب بولی، حضور هر شرط علی را با حرف بزرگ مثلاً A و غیاب آن را با حرف کوچک مثلاً a می‌نویسند. ضرب بولی نشان دهنده حضور و غیاب شروطی است که با یکدیگر ترکیب شده‌اند. بنابراین ترکیب علی Abc بدین معنا است که حضور شرط علی A با غیاب دو شرط علی b و c ترکیب شده است. یک حاصل ضرب، ترکیب خاصی از شروط علی است.

^۱. Boolean multiplication
^۲. Logical And

ترکیب شروط علی را در جبر بولی با علامت ضربدر نشان می‌دهند. به عنوان مثال، با فرض حضور سه شرط علی، هفت ترکیب علی به صورت معادله بولی زیر خواهیم داشت:

$$F = Abc + aBc + abC + ABc + AbC + aBC + ABC$$

هر یک از این هفت ترکیب که با علامت "+" به یکدیگر پیوند یافته و یک معادله بولی را تشکیل داده‌اند، یک ترکیبی از شرایط علی را باز نمایی می‌کنند که دست کم در یک مورد از واحدهای تحلیل یا نمونه‌ها، F (تثبیت دموکراسی) رخ داده است. در واقع F (تثبیت دموکراسی) زمانی رخ می‌دهد که یکی از هفت ترکیب سه شرط علی رخ دهد. سه شرط علی یاد شده به روش‌های گوناگون با هم^۱ می‌شوند تا یک ترکیب بندی تجربی^۲ متفاوت را نشان دهند. این عبارتها حاصل ضرب اند زیرا اشتراک $(A \cap B)$ ^۳ شرایط علی (حضور و غیاب علل) را باز نمایی می‌کنند. ترکیب‌های گوناگون این سه شرط علی با هم یا^۴ می‌شوند تا معادله جمع حاصل ضربها که نشان دهنده ترکیب‌های گوناگون سه شرط علی متهمی به تثبیت دموکراسی است تشکیل شود. در تحلیل این معادله ترکیبی می‌توان گفت تثبیت دموکراسی رخ خواهد داد اگر: جامعه مدنی دموکراتیک باشد و مصالحه دموکراتیک میان اصلاح طلبان و محافظه کاران نباشد و فشار نظام جهانی نباشد (Abc) "یا"، جامعه مدنی دموکراتیک نباشد و مصالحه دموکراتیک میان اصلاح طلبان و محافظه کاران باشد و فشار نظام جهانی نباشد (aBc)، "یا"، جامعه مدنی دموکراتیک نباشد و مصالحه دموکراتیک میان اصلاح طلبان و محافظه کاران نباشد و فشار نظام جهانی نباشد (abC)، "یا"، باقی معادله نیز به همین ترتیب تحلیل می‌شود. ممکن است ارزشهای حضور و غیاب

^۱. Anded Together

^۲. Empirical Configuration

^۳. اشتراک (Intersection)، $A \cap B$ مجموعه‌ای است که عناصر آن بین A و B مشترک است. $A \cup B$ اجتماع مجموعه‌ای است که عناصر آن در A یا در B است. مانند:

$$A = \{1, 2, 3, 4, 5, 6\}, B = \{1, 3, 5\}, A \cap B = \{1, 3, 5\}$$

اگر هر عضو A عضوی از B باشد، A زیر مجموعه B است

^۴. Ored Together

بر ارزشهای زیاد و کم استوار باشد، در این صورت برای مثال $abc=F$ به این معناست که تثبیت دموکراسی رخ خواهد داد اگر: شدت جامعه مدنی دموکراتیک نسبت به مصالحه دموکراتیک میان اصلاح طلبان و محافظه کاران و فشار نظام جهانی بیشتر باشد. این قاعده بر سایر ترکیب‌های موجود در معادله بالا نیز صادق است.^۱

یکی از نقاط مثبت جبر بولی آن است که جست و جوی علیت عطفی چندگانه از طریق انواع ترکیبات منطقی ناظر بر حضور و غیاب شروط علی امکان پذیر می‌شود. در تحلیل بولی محور، هر علتی جدا از علل دیگر در نظر گرفته نمی‌شود؛ بلکه همیشه در درون بافتی از حضور و غیاب سایر شروط علی مرتبط، مورد مشاهده قرار می‌گیرد. در مثال نوشتار حاضر تبیین بولی تثبیت دموکراسی دلالت بر آن دارد که اگر تنها یکی از سه علت حاضر باشد، تثبیت دموکراسی رخ خواهد داد.

همچنان که پیش‌تر گفته شد ضرب بولی نشان دهنده حضور و غیاب شروطی است که با یکدیگر ترکیب شده‌اند و باهم اشتراک دارند. در تحلیل بولی غیاب یک شرط علی به اندازه حضور یک علت جایگاه منطقی دارد.^۲ در رویکرد بولی abc یک ترکیب بندی علی محسوب می‌شود. به این ترتیب، معنای عبارت abc این نیست که فقط حضور A موجب F می‌شود، بلکه A فقط به شرطی که b و c نباشند، موجب F می‌شود.

^۱. برای مطالعه خوانندگان، نمونه‌ای از تحلیل بولی با رویکرد به مسئله‌ای ایرانی مقاله زیر توصیه می‌شود: تحلیل جامعه شناختی عدم تثبیت دموکراسی در ایران، با تأکید بر رویکرد نخبه گرایی (۱۳۸۵-۱۳۸۶)، نگارندگان: علی ساعی، محسن کوشافر، چاپ در مجله مطالعات جامعه شناختی (نامه علوم اجتماعی سابق)، دوره ۱۸، شماره ۳۸، بهار و تابستان ۱۳۹۰.

^۲. برخلاف تحلیل‌های رگرسیونی، تحلیل بولی تصریح دارد که یک ارزش معین در یک متغیر خاص می‌تواند در ترکیب با ارزش‌های متغیری دیگر، اثرات مخالفی را نشان دهد، یعنی در حالت عادی اثر معین و در حالت ترکیب با متغیر دیگر، اثری دیگر دارد. به همین سبب، ممکن است برای بوجود آمدن یک پیامد خاص ضرورت داشته باشد، متغیر دوشقی الف در یک ترکیب علی حضور داشته باشد. همین متغیر الف، ممکن است در جایی دیگر ضرورت داشته باشد که در ترکیب علی متفاوتی غایب باشد تا همین پیامد خاص را بار بیاورد (ماهونی به نقل از طالبان، ۱۳۸۷).

براساس مثال قبلی ممکن است اثربخشی A بر F از طریق حضور c از بین برود زیرا هر دو گروه متحد و در مقابل دشمن خارجی مقاومت کنند. بنابراین F نه معلول A بلکه نتیجه Abc است که در آن عدم حضور b و c ضروری است.

منطق ترکیبی^۱ جبر بولی به پیچیدگی تحلیل علی منجر می‌شود. برحسب افزایش شروط علی ترکیب‌های علی نیز افزایش می‌یابد، اما درجبر بولی این مشکل از طریق قاعده کمینه‌سازی ترکیب‌های علی حل می‌شود. قاعده این است که: "اگر دو عبارت بولی تنها در یک شرط علی با یکدیگر متفاوت باشند و هر دو یک نتیجه (معلول واحد) را تولید کنند، در آن صورت می‌توان آن شرط علی که سبب تمایز این دو عبارت شده است را حذف و عبارت ترکیبی ساده‌تری را ارایه کرد". برای مثال در معادله بالا، دو عبارت بولی Abc و ABC که هر دو F را بوجود آورده‌اند، فقط در شرط علی B از یکدیگر متفاوت و بقیه عناصر این دو ترکیب یکی می‌باشند. بنابراین براساس قاعده گفته شده می‌توان دو عبارت مورد بحث را به یک عبارت ساده‌تر Ac تقلیل داد زیرا Ac عنصر مشترک $\{A \cap c\}$ در دو عبارت است. هم در حضور و هم در غیاب B ، F رخ داده است. بنابراین علت B برای معلول F نامربوط است. کمینه‌سازی بولی با ترکیب ساده‌تری، علل F را نشان می‌دهد.

اکنون می‌توان براساس داده‌های جدول صدق و کذب مربوط به علل تثبیت دموکراسی، گام به گام به کمینه‌سازی ترکیب‌های علی پرداخت.

گام اول تقلیل ترکیب‌های علی سه جمله‌ای به ترکیب‌های دو جمله‌ای است. در اینجا هریک از ترکیب‌هایی که در آنها یک علت حاضر و دو علت غایب است، می‌توانند با ترکیب‌هایی که در آنها دو علت حاضر و یک علت غایب است ترکیب شوند. این ترکیب‌ها نتیجه واحد داشته و هریک تنها در یک علت باهم تفاوت دارند.

^۱. Combinatorial Logic

ترکیب Abc با ABC می دهد Ac ؛ ترکیب Abc با AbC می دهد Ab ترکیب
 aBc با ABC می دهد Bc ؛
 ترکیب aBc با ABC می دهد aB ؛ ترکیب abC با AbC می دهد bC ؛ ترکیب
 abc با ABC می دهد aC .

در گام دوم ترکیب‌های شروط علی که در آنها دو علت حاضر و یک علت غایب
 است می‌توانند با ترکیب‌هایی که در آنها هر سه علت حاضر است ترکیب شوند.
 ترکیب Abc با ABC می دهد AB ؛ ترکیب AbC با ABC می دهد AC
 و ترکیب aBc با ABC می دهد BC .

گام سوم ناظر بر تقلیل ترکیب‌های دو جمله‌ای به یک شرط علی است. ترکیب Ab
 با AB می دهد A ؛ ترکیب Ac با AC می دهد A ؛ ترکیب aB با AB می دهد B ؛ ترکیب
 Bc با BC می دهد B ؛ ترکیب aC با AC می دهد C و ترکیب bC با BC می دهد C . در
 نهایت فرایند کمینه‌سازی بولی معادله بولی $F = A + B + C$ را تولید می‌کند.

بعد از آن که از طریق جدول صدق و کذب، ترکیب‌های شروطی علی ناظر بر
 معلول تعیین و کمینه‌سازی انجام شد، بهتر است ترکیباتی از شروط علی بررسی شوند
 که با عدم حضور آنها، معلول نیز غایب باشد (نتیجه منفی). فرض کنید بخواهیم به این
 سوال پاسخ دهیم که در چه شرایطی تثبیت دموکراسی رخ نمی‌دهد. برای تبیین عدم
 وقوع نتیجه می‌توان از قانون دمورگان استفاده کرد. استفاده از قانون دمورگان به این
 صورت است که علت‌های حاضر در معادله بولی تبدیل به غایب و علت‌های غایب
 تبدیل به حاضر می‌شوند. علامت منطقی "و" به "یا" (علامت ضرب به جمع)؛ و علامت
 منطقی "یا" به "و" (علامت جمع به ضرب) تبدیل می‌شوند. برای نمونه

معادله $S = AC + Bc$ به $S = ab + aC + bc$ تبدیل می‌شود $S = (a + c)(b + C) \rightarrow$

در واقع قانون دمورگان راهی برای مطالعه موردهای منفی است.

ویژگی دیگر رویکرد بولی ناظر بر نسبت نتایج کمینه‌سازی بولی با علت‌های لازم و کافی است. رویکرد بولی مبتنی بر علت‌های لازم و کافی است. در جبر بولی، علت لازم و کافی، علت کافی و نه لازم و علت لازم و غیر کافی شرایط اطلاق دارند. **علت مبتنی بر شرط لازم و کافی:** یک علت وقتی شرط کافی و لازم است که خود به تنهایی سبب وقوع نتیجه شود. بنابراین علتی به مثابه شرط لازم و کافی است که در ترکیب با شروط دیگر قرار نگیرد، این شرط در ارتباط با تئوری مطرح می‌شود. در عبارت $B.E = B$ علت لازم و کافی E است. در اینجا با تحلیل علی منفرد^۱ سروکار داریم.

علت مبتنی بر شرط کافی و نه لازم: وقتی شرط کافی و نه لازم است که در آن شرطی به نتیجه منجر شود ولی تنها علتی نباشد که چنین قابلیت را دارد. در این شرط، علتی دیگر هم می‌تواند به همان نتیجه منجر شود. در معادله $A.B, E = A + B$ و علت کافی و نه لازم E هستند. هر دو شرط، شروط کافی هستند، ولی احتمال دارد محقق تنها در جستجوی شرط A یا B باشد. این وضعیت معمولاً زمانی اتفاق می‌افتد که نتیجه در اثر علل گوناگون رخ دهد. در این معادله علامت جمع "+" به معنای "یا منطقی" مورد نظر ماست.

علت مبتنی بر شرط لازم و نه کافی: علتی، شرط لازم و نه کافی است که در ترکیب با علت‌های دیگر به نتیجه منجر شود و در همه ترکیب‌های علی هم حضور داشته باشد. در معادله $E=AC, A$ و C علت لازم و غیرکافی برای E هستند. در معادله $E=AC + BC$ نیز این قاعده صادق است^۲. در این معادله C علت لازم و غیرکافی است، چون در همه جملات حضور دارد.

.Single Causal Analysis

^۱. در اینجا "یا" منطقی "logical or" و "و" "logical and" مورد نظر ماست.

در معادله $S = AC + Bc$ ، هیچ علتی لازم یا کافی S نیست، چون هیچ علتی در همه جملات معادله مشترک نیست^۱.

در ادامه این بحث می‌توان گفت فرض کنید معادله $E = A.C + B.c$ وجود داشته باشد، در این معادله هیچ یک از علت‌ها لازم یا کافی E نیستند؛ چون هیچ علتی در همه جملات معادله مشترک نیست.

در تحلیل بولی بهتر است از نتایج، فاکتورگیری شود. منطق فاکتورگیری در معادلات بولی چندان تفاوتی با فاکتورگیری در جبر ریاضی ندارد. در تحلیل بولی، فاکتور مشترک حکایت از شرط یا علت لازم دارد. برای مثال، معادله بولی $S = AB + AC + AD$ را در نظر بگیرید، فاکتورگیری از این معادله به عبارت $(B + C + D) S = A$ منجر می‌شود. این معادله نشان می‌دهد که A شرطی لازم برای S می‌باشد. فاکتورگیری نه تنها برای نشان دادن این که کدام شروط علی، لازم هستند مفید است، بلکه برای مشخص ساختن شروطی که از نظر علی، هم عرض هستند نیز مناسب می‌باشد. برای مثال در معادله بالا سه شرط D ، B ، C از نظر علی هم عرض هستند؛ چون همه آنها در ترکیب با A به یک نتیجه یا معلول (S) منجر شده‌اند. فاکتورگیری را می‌توان برای وضوح بخشیدن به یک معادله نیز بکار گرفت، هر چند که معادله را ساده نکند. برای مثال ممکن است تئوری بر تاثیر متفاوت علت A در زمینه‌های گوناگون تأکید کند و یافته‌های تجربی در معادله بولی $S = abc + AbC + abd + E$ نیز این تأکید تئوری را تایید کند، یعنی در برخی زمینه‌ها، A برای تحقق S باید حضور و در برخی زمینه‌های دیگر، (a) باید غایب

^۱. تعریف شروط لازم و کافی بر مبنای نظریه مجموعه‌ها: X شرط لازم برای وقوع Y است، اگر Y زیر مجموعه X باشد. $Y \in X$ و X شرط کافی برای وقوع Y است، اگر X زیر مجموعه Y باشد. $X \in Y$. تعریف شروط لازم و کافی بر مبنای نظریه احتمالات: اگر X شرط لازم برای وقوع Y باشد، آنگاه احتمال وقوع Y در غیبت X برابر صفر است. $P(Y/-X) = 0$. اگر X شرط کافی برای وقوع Y باشد، آنگاه احتمال وقوع Y در حضور X برابر یک است. $P(Y/X) = 1$.

باشد^۱. برای نشان دادن این موضوع می‌توان طوری فاکتورگیری کرد که شرط علی A در حالت‌های حضور و غیابش برجسته شود: $S = a(bc + bd + E) + A(bc + E)$. این معادله هم نشان دهندهٔ زمینه‌هایی است که حضور A برای تحقق S ضروری است و هم زمینه‌هایی را نشان می‌دهد که غیاب A برای تحقق S ضروری می‌باشد. در این معادله، شرط E در هر دو مجموعه تکرار می‌شود. چون، این کاربرد ثانویه از فاکتورگیری با کاربرد اولیهٔ آن برای ساده‌سازی و تشخیص علت‌های لازم فرق می‌کند و هدف آن وضوح بخشیدن بر اساس معیار تئوریک است و بهتر است آن را با برچسب فاکتورگیری نظری از نوع اول فاکتورگیری متمایز کنیم. فاکتورگیری دارای پیامدهای زیراست: کمک می‌کند که مشخص کنیم کدام علت، شرط لازم است، شروط علی هم عرض کدامند و تاثیر گوناگون حضور و غیاب یک شرط را در زمینه‌های گوناگون نشان می‌دهد.

به طور کلی در منطق جبر بولی می‌توان موردها را به مثابه امر تاریخی مطالعه کرد. در مطالعه تطبیقی بولی محور^۲ علتها در درون زمینه‌ای از حضور و غیاب شروط علی مرتبط، وارد تحلیل می‌شوند^۳.

در نقد جبر بولی باید گفت در این روش وزن همه شروط علی برابر فرض می‌شود در حالی که در مقام تجربه، شروط علی موجود در تحلیل نمی‌توانند به یک میزان بر وقوع نتیجه تاثیر داشته باشند. نقد دیگر اینکه علت دور و نزدیک در مسیرهای علی مورد توجه قرار نمی‌گیرد. اگر هدف تبیین تکوینی باشد، ترتیب زمانی مهم است اما در جبر بولی تسلسل زمانی مورد توجه نیست.

^۱. تئوری می‌گوید علت مشترک به عنوان مثال a باشد.

. Boolean-based

^۲. مطالعه In context نقطه مقابل مطالعه In Isolation است. اولی در مطالعات کیفی و دومی در مطالعات کمی شرایط اطلاق دارد.

نتیجه گیری

اگر روایت ما درباب گزاره‌های معرفتی بر رویکرد معرفت‌شناسی ترکیب‌گرایانه استوار باشد، گزاره‌های معرفتی تاریخی و فراتاریخی حضور هم‌زمان پیدا می‌کنند. بر مبنای الزامات معرفت‌شناسی ترکیب‌گرایانه، هر واقعه اجتماعی به مثابه یک مساله پژوهش تاریخی به صورت یک کل ترکیب‌بندی شده قابل درک است که در آن بُعد منحصر به فرد بودن و عمومیت واقعیت حضور هم‌زمان دارند. نتیجه این مقاله به مثابه استنتاج مبتنی بر استدلال نظری اقامه شده به صورت زیر قابل ارائه است:



از طریق تحلیل تاریخی - روایتی بعد فرایندی، زمانمندی و زمینه مندی واقعه و از طریق تحلیل بولی بعد فراتاریخی آن بررسی می‌شود. این دو تکنیک زیرمجموعه‌ای از مجموعه روش تحلیل ترکیب‌بندی شده به حساب می‌آیند.

تحلیل تطبیقی تاریخی در مقام داوری، درپرتو یک استدلال نقادانه تلاشی برای ابطال تئوری است و نه اثبات قطعیت آن، ممکن است داوری تجربی به تایید^۱ و اصلاح^۲ تئوری و برساختن گزاره‌های تاریخی منجر شود. بولی سازی تحلیل تطبیقی تاریخی، این روش را در مقام داوری تواناتر می‌سازد و میزان عینیت در پژوهش تاریخی را بالا می‌برد. یکی دیگر از پیامدهای بولی سازی، تحلیل تطبیقی تاریخی ناظر بر علت کاوی ترکیبی است. پدیده‌های اجتماعی ماهیت پیچیده دارند. یک معلول خاص ممکن است تابعی از ترکیب‌های مختلف شروط علی باشد، به طوری که در یک کشور برای وقوع آن معلول، ترکیب abc و درکشوردیگر ترکیب aBc صادق باشد. تحلیل بولی این نوع ترکیب‌های علی منطقی را امکان پذیر می‌سازد.

در پایان به عنوان آخرین پیامد می‌توان گفت تحلیل بولی تاحدی کاستی‌های ناظر بر روش‌هایی مانند توافق و اختلاف استوارت میل را حل می‌کند. در روش‌های استوارت میل امکان علت کاوی ترکیبی وجود ندارد، اما از طریق جبر بولی می‌توان انواع ترکیبات علی منطقی را ارائه کرد و علت‌های تکوین هستی‌های اجتماعی به ویژه پدیده‌های کلان را روشن‌تر ساخت.

منابع

- ساعی، علی. (۱۳۸۷)، *روش تحقیق در علوم اجتماعی با رهیافت عقلانیت انتقادی*، انتشارات سمت.
- ساعی، علی. (۱۳۸۸)، *معرفت‌شناسی فازی و دلالت‌های روش‌شناختی آن در علم اجتماعی*، مجله مطالعات اجتماعی ایران انجمن جامعه‌شناسان ایران، زمستان، شماره ۴.
- طالبان، محمدرضا. (۱۳۸۷) *روش‌شناسی مطالعات انقلاب*، تهران: انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

^۱. Confirmation

^۲. Modification

- Gadamer, Hans- Georg (١٩٩٤) , **Trust and Method**, New york.
- Mahoney , James (٢٠٠٠) , **Path Dependence in Historical Sociology**, Theory and Society, Vol. ٢٩, No. ٤., pp. ٥٠٧-٥٤٨.
- Mahoney , James (٢٠٠١) , **Path Dependent explanations of regime change: Central america in Comparative perspective**, Studies in Comparative International Development; ٣٦, ١; ABI/INFORM Global pg. ١١١
- Mahoney, James (٢٠٠٣) , **The Comparative Historical Analysis In The Social Sciences**, Cambridge University Press.
- Przeworski , adam (١٩٧٠) , **The logic of Comparative social Inquiry** ,New York.
- Ragin .Charles C. (١٩٨٧) , **The Comparative Method** ,University of California Press.
- Ragin, Charles (١٩٩٤) **Constructing Social Research**, Pine Forge Press
- Ragin, Charles (٢٠٠٠) , **Fuzzy-Set Social Science**, University of Chicago Press.
- Ragin, Charles, David Shulman, Adam Weinberg and Brian Gran (٢٠٠٣), **Complexity, Generality and Qualitative Comparative Analysis**, Sage publication.